## جلسه 100-452

**چهار‌شنبه - 20/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بعد از این‌که صاحب عروه فرمود معتبر است در جایی که پیشانی را در نماز بر آن می‌‌گذاریم و سجده می‌‌کنیم که یا از زمین باشد یا چیزی باشد که از زمین روییده و ماکول و ملبوس نباشد فرموده است فلایصح علی ما خرج عن اسم الارض کالمعادن مثل الذهب و الفضة و العقیق و الفیروزج و القیر و الزفت و نحوها و کذا ما خرج عن اسم النبات کالرماد و الفحم و نحوهما. سجده بر چیزی که اسم زمین بر آن صادق نیست صحیح نخواهد بود مثل سجده بر معادن مانند معدن طلا یا نقره یا سنگ عقیق یا فیروزه و یا قیر و زفت که یک نوع ردئ و پست از قیر است و همین‌طور سجده صحیح نیست بر خاکستر و زغال و لو از چوب گرفته شده اما دیگر اسم ما انبتته الارض نبات الارض بر آن صادق نیست.

راجع به این فرمایش صاحب عروه مباحثی هست که مناسب است مطرح بشود:

بحث اول راجع به تاسیس است که اگر ما شک بکنیم در جواز سجود بر یک شیئی مقتضای اصل عملی جواز سجود است یا لزوم احتیاط است. تارة شبهه، شبهه مفهومیه است، تارة شبهه، شبهه مصداقیه است. شبهه مفهومیه مثل این است که ما شک بکنیم آیا بر معدن طلا عنوان زمین صادق است یا صادق نیست یا شک بکنیم آیا بر زغال که از چوب تهیه شده نبات الارض صادق است یا صادق نیست. ما در خارج شک نداریم؛ شک در صدق عرفی عنوان ارض یا نبات الارض بر آن داریم.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة صفحه 94 فرمودند: مقتضای اصل عملی احتیاط است و لو ما در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت شدیم اما در این‌جا مقتضای اصل عملی احتیاط است. چرا؟ ایشان فرموده: ملاک در رجوع به برائت در دوران امر بین اقل و اکثر این است که ما یک تکلیف متیقنی داریم و شک داریم در تکلیف به یک شیء زاید. مثلا می‌‌دانیم در نماز نه جزء واجب است، جزء دهم که قرائت سوره است نمی‌دانیم واجب است یا واجب نیست برائت از وجوب آن جاری می‌‌شود. اما در مانحن‌فیه لزوم سجده بر زمین معلوم است و ما شک داریم که آیا با سجده بر این چیزی که مشکوک الارضیة است، محقق می‌‌شود و حاصل می‌‌شود سجود علی الارض یا حاصل نمی‌شود؛ می‌‌شود شک در محصل. و در موارد شک در محصل یقینا باید احتیاط کرد. بله، اگر عرفا موضوع باقی باشد استصحاب جواز سجود مانعی ندارد. بگوییم این زغال قبلا که چوب بود سجده بر آن جایز بود استصحاب می‌‌گوید هنوز هم سجده بر آن جایز است. اما جایی که استصحاب نیست مثل همان شک در صدق عنوان زمین بر طلایی که در داخل زمین هست و آن را استخراج کردیم، آن‌جا مقتضای اصل عملی لزوم احتیاط است.

مرحوم آقای داماد در کتاب الصلاة جلد 3 صفحه 95 نقل شده که به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری اشکال کردند. فرموده‌اند: شک در صدق عنوان زمین بر معدن مثل طلا ربطی به شک در محصل ندارد. شک در محصل مثل این می‌‌ماند که ما لازم هست در نماز طهارت داشته باشیم، طهارت مسبَب است از وضوء یا غسل یا تیمم، اگر شک بکنیم در شرائط وضوء مثلا که آیا در مسح پای راست و چپ ترتیب معتبر است یا معتبر نیست نمی‌توانیم با اصل برائت اخلال بکنیم به ترتیب چون شک می‌‌کنیم در حصول طهارت ماموربه. و این شک در محصل است ما یقین داریم به لزوم تحصیل طهارت اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی است. اما در مانحن‌فیه ما امر نشدیم به این‌که سجده کنیم بر آن مفهومی که موضوع‌له لفظ ارض است تا بعد بگوییم شک می‌‌کنیم که آیا سجده بر این طلا محقق عنوان سجده بر آن چیزی که موضوع‌له لفظ زمین است خواهد بود یا نه. ما به واقع آن مفهومی که لفظ ارض بر آن وضع شده است که مردد است بین مفهوم وسیع که شامل طلا می‌‌شود یا مفهوم ضیق که شامل طلا نمی‌شود امر شدیم. به واقع مفهوم امر شدیم نه مفهومی که موضوع‌‌له لفظ ارض است. پس مردد است جعل مولی در این‌که رفته است روی آن مفهوم موسع یا روی مفهوم مضیق، برائت جاری می‌‌کنیم از امر مولی به ایجاد آن مفهوم مضیق در خارج.

البته مناسب بود مرحوم آقای داماد این مطلب را مطرح کنند که مقام از قبیل دوران امر بین تعیین و تخییر است نه اقل و اکثر ارتباطی و مبنای مشهور و لو در دوران امر بین تعیین و تخییر لزوم احتیاط است اما ما قائل به لزوم احتیاط نیستیم.

این را توضیح بدهم:

ما دو مسأله داریم: یکی مسأله دوران الامر بین الاقل و الاکثر. ما می‌‌دانیم که مثلا در نماز به نه جزء امر شدیم، آیا نمی‌دانیم به جزء دهم که سوره است هم امر شدیم یا نشدیم. این می‌‌شود دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی چون اگر ما امر شدیم به این جزء‌دهم که سوره است امر آن ارتباطی و ضمنی است به نحوی که اگر آن را ترک کنیم کل عمل باطل می‌‌شود و امر به مرکب ارتباطی به هیچ‌وجه امتثال نشده. مشهور در این‌جا قائل به برائت هستند.

اما مسأله دوم مسأله دوران امر بین تعیین و تخییر است که ما یک قدرمتیقنی که متعلق تکلیف است نداریم. نمی‌دانیم مولی ما را امر کرده است به اکرام عالم فرمود اکرم عالما یا امر کرده است ما را به اکرام فقیه فرموده است اکرم فقیها یا نمی‌دانیم مولی به ما فرموده است اکرم العالم یا فرموده است اطعم العالم، اگر فرموده باشد اکرم العالم ما مخیریم بین اطعام و غیر اطعام. این‌جا نمی‌شود گفت ما یک عنوانی داریم که او قطعا واجب است شک داریم در وجوب یک عنوان دیگری در کنار او. اصلا معلوم نیست وجوب رفته است روی عنوان اکرام عالم یا اکرام فقیه، وجوب معلوم نیست رفته است روی عنوان اکرام عالم یا اطعام عالم. این دوران امر بین تعیین و تخییر است.

و مشهور در این‌جا قائل به احتیاط هستند. این‌طور نیست که در خارج ما بدانیم آنچه انجام داده‌ایم لااقل بعض واجب است که در اقل و اکثر ارتباطی این‌گونه است که ما اگر نماز بی‌سوره هم بخوانیم می‌‌دانیم حداقل نه جزء واجب را آوردیم، شک داریم که جزء دهمی دارد به نام قرائت سوره که آن هم متعلق وجوب است که اگر آن را نیاوریم امر ارتباطی را به هیچ‌وجه امتثال نکردیم یا جزء دهم واجبی دیگر نداریم. در دوران امر بین تعیین و تخییر آنچه که ما در خارج بجا می‌‌آوریم اصلا مصداق واجب نباشد مباین با واجب باشد. مثل اگر ما برویم اکرام کنیم نحوی را او مباین است با اکرام فقیه که شاید مولی از ما اکرام فقیه را خواسته است یا اگر به جای اطعام عالم برویم او را به نحو دیگری اکرام کنیم فعل ما چه بسا مباین است با فعل واجب که اطعام عالم است. این می‌‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر که مشهور عرض کردیم قائل به لزوم احتیاط هستند از جمله صاحب کفایه و در معاصرین مثل آقای سیستانی در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستند ولی در دوران امر بین تعیین و تخییر قائل به لزوم احتیاط هستند. عرض کردم نظر مشهور این است، صاحب کفایه محقق عراقی محقق نائینی همین را قائلند.

مانحن‌فیه از قبیل دوران امر بین تعیین و تخییر است. چون ما نمی‌دانیم آیا امر شدیم به سجود بر آنچه که مصداق آن مفهوم مضیق ارض است که شامل طلا نمی‌شود یا امر شدیم به سجود بر آن مصداق مفهوم موسع از زمین که شامل طلا هم می‌‌شود. شبیه این‌که یک لفظی است نمی‌دانیم مفهوما مجمل است مراد از او عالم است مطلقا یا خصوص فقیه است این می‌‌شود دوران امر بین تعیین و تخییر.

بله، مرحوم آقای داماد ظاهرا مبنای‌شان همان‌طور که از اصول ایشان استفاده می‌‌شود بر خلاف مشهور برائت از تعیین هست که نتیجه‌اش می‌‌شود تخییر که مبنای صحیح هم همین است همان‌طور که ما در اصول مفصل راجع به آن بحث کردیم.

مرحوم آقای خوئی هم در مقام فرموده‌اند در شبهه مفهومیه ارض یا نبات الارض برائت جاری می‌‌کنیم از تکلیف زاید چون ما نمی‌دانیم آیا مقید است واجب به آن خصوصیت مشکوکه که صادق نیست بر مثل معدن یا مقید به آن خصوصیت نیست، برائت از تقید به آن خصوصیت جاری می‌‌کنیم. البته ایشان فرمودند کما هو الشأن فی کل واجب مردد بین الاقل و الاکثر در این تسامح است مناسب بود بفرمایند کما هو الشأن فی دوران الامر بین التعیین و التخییر.

یک مطلبی هم مرحوم آقای خوئی دارند در تقریب جریان برائت از لزوم سجود بر آن شیء مضیق و عدم لزوم احتیاط. ایشان فرموده‌اند: و هذا هو الشأن فی کل مفهوم مجمل مردد بین الاقل و الاکثر کمفهوم الفسق و الغنا و نحوهما. این هم به نظر ما قیاس مع الفارق است. همه در شبهه مفهومیه غنا قائل به برائت هستند مگر اخباریین. اصولیین در شبهه مفهومیه غنا برائت جاری می‌‌کنیم چون حرمت غنا انحلالی است. ما مثلا به عنوان فرض پانصد آواز داریم که مصداق یقینی غنا هستند، پانصد آواز هم داریم مصداق مشکوک غنا هستند چون مطرب نیستند و شک می‌‌کنیم که آیا در مفهوم غنا قید مطرب بودن اخذ شده است یا اخذ نشده است و یا آن پانصد آواز محتوای لهوی نیست محتوای غیر لهوی است شک می‌‌کنیم در صدق غنا معتبر است که محتوای کلام لهوی و باطل باشد یا معتبر نیست. برائت جاری می‌‌کنیم از حرمت آن پانصد تا مورد مشکوک الغنائیة. یک حرمت مستقله‌ای دارند آن‌ها اگر مصداق غنا باشند برائت از آن جاری می‌‌شود. دیگه از شبهه مصداقیه غنا که بدتر نیست. در شبهه مصداقیه غنا که ما درست نمی‌دانیم این آوازه‌خوان چطور می‌‌خواند برائت جاری می‌‌کنیم از حرمت استماع به صوت او دیگه شبهه مفهومیه غنا از شبهه مصداقیه او که اسوء حالا نیست برائت از حرمت آن جاری می‌‌شود.

اما در مقام بحث شبهه وجوبیه‌ای است که تکلیف در آن تکلیف انحلالی نیست. بر ما واجب است صرف الوجود نماز با سجود بر زمین و لذا در شبهه مصداقیه زمین باید احتیاط کنیم. یک مهری را به ما دادند نمی‌دانیم این مهر از خاک است یا از چیزی است که سجود بر آن صحیح نیست شبهه مصداقیه ارض است در آن مورد قطعا قاعده اشتغال جاری است و نمی‌توانیم بر آن سجده کنیم در حالی که در شبهه مصداقیه غنا برائت از حرمت جاری می‌‌کردیم. پس قیاس این دو مسأله با هم قیاس صحیحی نیست.

بله، ‌ما هم قبول داریم اگر شبهه مفهومیه ارض باشد یک موردی ما شک می‌‌کنیم در تکلیف زاید نمی‌دانیم آیا در نماز مکلفیم به این‌که سجده کنیم بر آن چیزی که مصداق مفهوم مضیق ارض است که شامل این معدن نمی‌شود یا مکلفیم به جامع که شامل این معدن هم می‌‌شود که مفهوم موسع است برائت جاری می‌‌کنیم از تکلیف به خصوص آن مفهوم مضیق که شامل این معدن نمی‌شود. برائت از آن جاری می‌‌کنیم.

منتها ما احتمال می‌‌دهیم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یک مطلب اساسی‌تری در نظرش است که ما بارها این را عرض کردیم. و آن این است که اساسا شبهه مفهومیه‌ای که در آن برائت جاری می‌‌شود هر چیزی نیست که در صدق مفهوم عرفی آن شک داریم. بلکه شبهه مفهومیه آن چیزی است که برای ما شبهه مفهومیه است و لکن برای مولی بما هو مولی و مقنن روشن است ابهامی ندارد. مثلا فتیمموا صعیدا طیبا مجمل است که آیا صعید به معنای مطلق وجه الارض است یا خاک است. برای ما نامفهوم است اما اگر از خداوند متعال سؤال می‌‌کردیم که مقصود شما از تیمموا صعیدا طیبا این است که تیمم بر زمین بکنیم و لو سنگی باشد روی زمین و یا تیمم بر خاک بکنیم، نمی‌شود که خداوند متعال بفرماید من کاری به آن ندارم، من در آن دخالتی نمی‌کنم. یا مولی عرفی بگوید من نمی‌دانم، مگر می‌‌شود مولی جاهل به جعل خودش باشد؟ این می‌‌شود شبهه مفهومیه. و لذا ما در تیمم اگر شک کنیم که چیزی که بر آن تیمم می‌‌کنیم خصوص خاک باید باشد یا مطلق وجه الارض اگر بر ما خصوص تیمم واجب باشد نه طهارت مسببه از تیمم که بازگشتش به شک در محصل بشود برائت جاری می‌‌کنیم از لزوم تیمم به خصوص خاک.

اما بسیاری از مواردی که به اسم شبهه مفهومیه مطرح شده نسبت مولی و عبد به آن علی حد سواء است. مولی به ما هو مولی می‌‌تواند بگوید من نمی‌دانم به عرف رجوع کنید. مثلا مولی فرموده است لاذبح الا بمنی، اطراف کوه‌های منی آن قسمت پایین کوه مشکوک است که عرف به آن منی می‌‌گوید یا نمی‌گوید. درست است که شک در خارج تکوینی نداریم شک در صدق عرفی داریم ولی نسبت مولی و عبد به آن علی حد سواء است. مولایی هم که فرموده لاذبح الا بمنی اگر حساب نکنیم که عالم به غیب است لایخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السماء به عنوان مقنن حساب کنیم از مولی بپرسیم ذبح در این دامنه کوه جایز است یا نه مولی می‌‌گوید بروید از عرف محل بپرسید که این‌جا جزء منی است یا نیست. ما مثال می‌‌زدیم می‌‌گفتیم اگر زعیم بگوید در خیابان صفاییه مثلا توقف نکنید، نمی‌دانیم خیابان صفاییه از حرم است تا فلکه دورشهر یا از چهارراه بیمارستان است تا فلکه دورشهر. این شبهه مفهومیه خیابان صفاییه است ولی نسبت مولی و عبد به آن علی حد سواء است به زعیم هم رجوع بشود می‌‌گوید بروید از عرف تحقیق کنید من هم چه بسا نمی‌دانم که حدود خیابان صفاییه کجاست.

اگر بخواهید مطلب روشن بشود قیاس کنید مقنن و مولی را به خودتان هنگامی که نذر می‌‌کنید. شما هنگامی که نذر می‌‌کنید می‌‌گویید من هر روز صبح صورتم را با آب بشورم، نذر می‌‌کنید، یک مایعی را می‌‌آورند نزد شما که نمی‌دانید عرفا به این‌آب می‌‌گویند یا آب مضاف می‌‌گویند، مقداری نمک به این آب ریختند از حد اطلاق که یقینا به آن آب بگویند خارج شده ولی هنوز به حدی که یقینا به او بگویند آب نمک هم داخل نشده مشکوک است، بینابین است، نمی‌دانیم عرف به این آب می‌‌گوید یا آب نمک، شما بگویید نمی‌دانم عرف به این چه می‌‌گوید، می‌‌گویند شما خودت گفتی لله علی ان اغسل وجهی بالماء، چه جور نمی‌دانی این آب است یا نه، می‌‌گویید من نذرم این بود که صورتم را با آنی که عرفا آب است بشورم اما این‌که این آب است یا نه باید رجوع بکنم به عرف.

مقنن هم همین‌طور است. مقنن هم که می‌‌گوید غسلوا وجوهکم بالماء بپرسید از او که این مایع مشکوک آب است یا نه می‌‌گوید به عرف رجوع کنید. اگر این آب باشد یا نباشد تاثیری در مقدار جعل مولی ندارد، ‌مولی جعلش مشخص است وجوب غسل وجه بما یصدق علیه الماء عرفا. این‌طور نیست که اگر این آب باشد جعل مولی موسع می‌‌شود اگر این آب نباشد جعل مولی مضیق می‌‌شود، ‌جعل مولی که فرق نمی‌کند. مصداق بیشتری پیدا می‌‌کند امتثال امر مولی.

و لذا در ارض هم همین است، نبات الارض هم همین است. فرموده‌اند سجده کنید بر آنی که عرفا جزء‌زمین است جزء روییدنی‌ها زمین است، برویم زغال را نشان بدهیم به امام صادق علیه السلام آقا این جزء نبات الارض است. امام صادق بما هو عالم بالغیب بله، خبر می‌‌دهند که این نبات الارض بر او صادق است یا صادق نیست اما بما هو مبین للاحکام بما هو مشرع امر کردند به سجود علی ما یصدق علیه الارض أو نبات الارض. و شک در این‌که آیا سجده بر این زغال سجده بر نبات الارض است یا سجده بر آن طلا سجده بر اجزاء ارض است این بازگشتش به سعه و ضیق تکلیف مولی و جعل مولی نیست؛ بازگشتش به شک در امتثال است. و لذا برائت در این‌جا جاری نمی‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.